

- ☐ نگاهی به کتاب واگرایی بلندمدت؛ چگونه قوانین اسلامی خاورمیانه را عقب نگه داشت
- ☐ کتاب The Long Divergence: How Islamic Law Held Back the Middle East



- ☐ اثر تیمور کوران
- ☐ و بررسی آن



سهیل عربی

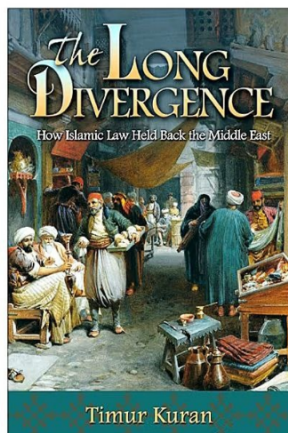
[https://t.me/Soheil\\_Arabi645](https://t.me/Soheil_Arabi645)

Economics &amp; Finance

## The Long Divergence: *How Islamic Law Held Back the Middle East*

Timur Kuran

How religious barriers stalled capitalism in the Middle East



## چکیده‌ای از کتاب The Long Divergence اثر تیمور کوران

کتاب

### The Long Divergence: How Islamic Law Held Back the Middle East

نوشته تیمور کوران، استاد اقتصاد و علوم سیاسی در دانشگاه دوک، به بررسی دلایل عقب ماندگی اقتصادی خاورمیانه (منطقه منا: خاورمیانه و شمال آفریقا) در مقایسه با غرب از قرن های میانی تا دوران مدرن می پردازد. کوران استدلال می کند که نهادهای سنتی

خاورمیانه، که ریشه در قوانین اسلامی و عرف‌های منطقه‌ای داشتند، به دلیل انعطاف‌ناپذیری و ناسازگاری با نیازهای اقتصاد مدرن، مانع توسعه اقتصادی شدند. او بر نقش نهادهایی مانند وقف، قوانین ارث اسلامی، و قراردادهای شراکت تجاری تمرکز دارد و معتقد است این نهادها، اگرچه در قرون اولیه اسلامی کارآمد بودند، در مواجهه با تحولات جهانی (به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی) نتوانستند با نوآوری‌های نهادی غرب (مانند شرکت‌های سهامی و بانکداری مدرن) رقابت کنند. کوران برخلاف نظریه‌های رایج که استعمار یا تهاجم مغول‌ها را عامل اصلی عقب‌ماندگی می‌دانند، تأکید می‌کند که مشکلات نهادی داخلی، مانند محدودیت‌های ساختاری وقف و تکه‌تکه شدن سرمایه به دلیل قوانین ارث، نقش اصلی را ایفا کردند. او استعمار را عاملی تشدیدکننده می‌بیند، نه علت اصلی. کوران همچنین استدلال می‌کند که عدم تقلید از نهادهای غربی و مقاومت فرهنگی در برابر اصلاحات نهادی، به این عقب‌ماندگی دامن زد. در نهایت، او پیشنهاد می‌کند که اصلاحات نهادی تدریجی می‌توانست خاورمیانه را به مسیر توسعه هدایت کند.

### مهم‌ترین بخش‌های کتاب

تحلیل نهادهای سنتی خاورمیانه:

وقف: کوران نشان می‌دهد که نهاد وقف، که بخش بزرگی از منابع اقتصادی را قفل می‌کرد، به دلیل تمرکز بر حفظ دارایی‌ها به جای سرمایه‌گذاری مولد، مانع تخصیص بهینه منابع شد. قوانین ارث اسلامی: این قوانین با تقسیم اموال بین وراث متعدد،

باعث تکه‌تکه شدن سرمایه و جلوگیری از تجمع آن برای سرمایه‌گذاری‌های بزرگ شد.

شراکت‌های تجاری اسلامی: قراردادهای تجاری موقت (مانند مضاربه) برای تجارت‌های کوچک مناسب بودند، اما نمی‌توانستند به ساختارهای پیچیده‌تر مانند شرکت‌های سهامی تبدیل شوند.

مقایسه با نهادهای غربی:

کورآن نهادهای غربی مانند شرکت‌های سهامی، بانکداری مدرن، و قوانین حقوقی منعطف را با نهادهای خاورمیانه مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این نهادها به غرب امکان رشد اقتصادی سریع‌تر را دادند.

نقش دولت‌های متمرکز:

دولت‌های عثمانی و دیگر حاکمیت‌های منطقه‌ای، با تمرکزگرایی و عدم حمایت از بخش خصوصی مستقل، مانع از نوآوری‌های نهادی شدند.

تأکید بر عاملیت داخلی:

کورآن نظریه‌هایی که استعمار یا تهاجم مغول‌ها را مقصر اصلی می‌دانند، رد می‌کند و بر عاملیت جوامع خاورمیانه در حفظ نهادهای ناکارآمد تأکید دارد.

اصلاحات ناکام عثمانی:

در بخش‌هایی از کتاب، کوران به تلاش‌های اصلاحی عثمانی‌ها در قرن نوزدهم اشاره می‌کند که به دلیل شتابزدگی و عدم انسجام، موفقیت محدودی داشتند.



## مهم‌ترین نقدها به کتاب

کتاب The Long Divergence به دلیل تحلیل نوآورانه‌اش مورد تحسین قرار گرفته، اما نقدهای متعددی نیز از دیدگاه‌های مختلف به آن وارد شده است:

نقدهای سوسیالیستی و مارکسیستی:

کم‌اهمیت جلوه دادن استعمار: منتقدان سوسیالیست و مارکسیست-لنینیست استدلال می‌کنند که کوران نقش استعمار و امپریالیسم را در تخریب اقتصادهای محلی و تحمیل وابستگی اقتصادی کم‌رنگ کرده است. آن‌ها معتقدند که تجارت نابرابر و استخراج منابع توسط قدرت‌های غربی عامل کلیدی عقب‌ماندگی بود.

نادیده گرفتن مبارزه طبقاتی: مارکسیست‌ها تحلیل کوران را به دلیل تمرکز بر نهادها و بی‌توجهی به نقش نابرابری‌های طبقاتی و پویایی‌های قدرت (مانند نقش نخبگان حاکم) نقد می‌کنند. دفاع از سرمایه‌داری: برخی منتقدان معتقدند که کوران با ستایش نهادهای سرمایه‌داری غربی، مشکلات ذاتی سرمایه‌داری (مانند استثمار و نابرابری) را نادیده گرفته و به طور ضمنی از این نظام دفاع کرده است.

نقدهای آنارشستی:

تمرکز نخبه‌محور: آنارکوکمونیست‌ها و آنارکوسندیکالیست‌ها استدلال می‌کنند که کوران بیش از حد بر نهادهای رسمی (مانند وقف و قوانین ارث) تمرکز کرده و نقش جوامع محلی و پتانسیل آن‌ها برای خودمدیریتی را نادیده گرفته است.

بی‌توجهی به تغییرات انقلابی: آنارشئیست‌ها تحلیل کوران را محافظه‌کارانه می‌دانند، زیرا او به جای پیشنهاد تغییرات ساختاری بنیادین، بر اصلاحات تدریجی تأکید دارد.

نقدهای تاریخی و منطقه‌ای:

تعمیم بیش از حد: برخی مورخان و خاورمیانه‌شناسان معتقدند که کوران با تمرکز بر قوانین اسلامی و نهادهای سنتی، تنوع فرهنگی و تاریخی منطقه‌ها را بیش از حد ساده‌سازی کرده است. برای مثال، تفاوت‌های میان امپراتوری عثمانی، صفویه، و مناطق شمال آفریقا به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است.

تأکید بیش از حد بر قوانین اسلامی: منتقدان استدلال می‌کنند که کوران نقش قوانین اسلامی را بیش از حد برجسته کرده و عوامل دیگر مانند جغرافیا، منابع طبیعی، یا پویایی‌های سیاسی داخلی را کم‌اهمیت جلوه داده است.

نقدهای روش‌شناختی:

فقدان تحلیل پویایی‌های اجتماعی: برخی منتقدان معتقدند که تحلیل کوران بیش از حد نهادی و ایستا است و به اندازه کافی به پویایی‌های اجتماعی، جنبش‌های مردمی، یا نقش کارگران و اصناف در اقتصاد خاورمیانه توجه نکرده است.

مقایسه یک‌جانبه با غرب: کوران به دلیل مقایسه مداوم خاورمیانه با غرب، متهم به داشتن رویکردی غرب‌محور شده است که دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی خاورمیانه در قرون اولیه اسلامی را کم‌رنگ می‌کند.

نقدهای فرهنگی و مذهبی:

حساسیت‌های مذهبی: برخی منتقدان، به‌ویژه در جوامع اسلامی، تحلیل کوران را به دلیل تمرکز بر قوانین اسلامی به عنوان مانع توسعه، حساسیت‌برانگیز می‌دانند. آن‌ها استدلال می‌کنند که اسلام ذاتاً مانع توسعه نیست و نهادهای اسلامی در صورت اصلاح می‌توانستند با اقتصاد مدرن سازگار شوند.



کتاب The Long Divergence تحلیل جامعی از نقش نهادهای سنتی در عقب‌ماندگی اقتصادی خاورمیانه ارائه می‌دهد و بر عوامل داخلی مانند وقف، قوانین ارث، و شراکت‌های تجاری تأکید دارد. مهم‌ترین بخش‌های کتاب شامل تحلیل نهادهای سنتی، مقایسه با غرب، و بررسی اصلاحات ناکام عثمانی است. با این حال، نقدهای متعددی از دیدگاه‌های سوسیالیستی، آنارشستی، تاریخی، و فرهنگی به آن وارد شده است که عمدتاً بر کم‌اهمیت جلوه دادن استعمار، نادیده گرفتن پویایی‌های طبقاتی و اجتماعی، و ساده‌سازی تنوع منطقه‌ای متمرکزند. این نقدها نشان‌دهنده تنش بین رویکرد نهادی کوران و دیدگاه‌های ایدئولوژیک یا منطقه‌ای دیگر است.



## پرسش و پاسخهایی درباره کتاب :

در آغاز با نگاه به یکی از مهمترین قسمت‌های کتاب که نشان دهنده باورهای نویسنده است پرسش‌هایی مطرح می‌کنم:  
از متن کتاب :

اگر از شخصی که در سال هزار میلادی زندگی می‌کرد می‌پرسیدید؛ انقلاب صنعتی در کدام منطقه از جهان احتمال وقوع خواهد داشت به احتمال زیاد پاسخ وی چین یا خاورمیانه بود. اصولاً در آن زمان قابل‌تصور نبود که اروپا، مکانی به دور از پیشرفت اقتصادی، خواهد توانست از دو ابرقدرت اقتصادی آن زمان پیشی بگیرد. با این حال، خاورمیانه (اینجا منظورم منا یعنی کل

خاورمیانه و شمال آفریقا است) نتوانست نهادهای اقتصاد مدرن که متعلق به خودش باشد را ایجاد کند و طی بحران شناختی و فلسفه وجودی خود در قرن نوزدهم، مجبور شد زیرساخت‌های اقتصاد مدرن را با عجله از خارج وارد کند.

چرا این بخت برگشتگی رخ داد و خاورمیانه بازی را باخت؟ در نخستین دهه قرن بیست و یکم، هیچ نظریه منسجمی وجود نداشت که عمیق و دقیق به این معما پردازد. نظریه‌های بسیار سطحی که پنبه استدلال‌شان به آسانی زده می‌شد وجود داشت که انگشت اتهام را متوجه خارجی‌ها می‌کرد، گویی خاورمیانه عاری از هرگونه عاملیتی است. یک دسته از نظریه‌ها مسوولیت را متوجه استعمارگران اروپایی-فرانسه، انگستان و سرانجام آمریکا-می‌کردند. نظریه دیگر کمی عقب‌تر می‌رفت و ویرانی بغداد به دست مغول‌ها را بهانه می‌کرد و گویی امواج تکان‌دهنده آن توانست حتی شمال آفریقا و اسپانیای مسلمان را نیز به زانو درآورد. هیچ‌کس به خود زحمت نمی‌داد تا با استفاده از ابزارهای مدرن تحلیل عملی، بررسی کند که آیا نهادهای سنتی خاورمیانه هم در این بخت‌برگشتگی نقشی داشته‌اند یا خیر؟

البته که ادبیات پژوهشی عظیم درباره نهادهای کلیدی خاورمیانه پیشامدرن از قبیل نهادهای وقف و شراکت اسلامی وجود داشت، اما آنها هیچ کندوکاوی نکرده بودند که چگونه این نهادها به مسیر حرکت اقتصادی خاورمیانه شکل دادند و اصولاً هیچ مطلبی در این ادبیات وجود نداشت که چگونه نهادهای خاورمیانه با هم در تعامل بودند، یا چرا از نوآوری‌های نهادی غرب تقلید نکردند، یا اینکه آیا

اسلام، آنگونه که بسیاری باور داشتند، واقعا مانع پذیرش نهادهای معین شد.

کتاب‌های شاخص درباره تاریخ اقتصادی خاورمیانه، از قبیل کارهای چارلز عیسوی و راجر اوون، حتی اشاره‌ای هم به نهادهای اسلامی نکردند. آنها درباره اهمیت گسترده وقف اسلامی هیچ دانشی به خواننده نمی‌دادند و اگرچه توضیح می‌دادند که خاورمیانه با نهادهای اقتصادی‌ای که تناسب بهتری با قرون وسطا داشتند، وارد قرن نوزدهم شد، اما هیچ بینشی به خواننده نمی‌دادند که چرا پیش از آن تغییرات نهادی ضروری از طریق ابتکار عمل‌های محلی تحقق نیافته بود. در قرونی که به انقلاب صنعتی ختم شد، چرا این منطقه که پیشتر پویایی‌های عظیمی از خود نشان داده بود در مقابله با چالش‌های جدید شکست خورد؟

خلاصه کنم من کتاب واگرایی طولانی را نوشتم تا این خلأ عظیم در دانش ما درباره تاریخ خاورمیانه را پر کنم. می‌خواستم با بررسی اینکه چگونه نهادهای اقتصادی سنتی این منطقه (همگی بخشی از قانون اسلامی که به شرع و شریعت معروف است) بر توسعه اقتصادی طی زمان اثر گذاشته بود، با این معماها مستقیم روبه‌رو شوم. احساس کردم پاسخ‌هایی که به دست می‌آید به مردم این منطقه کمک خواهد کرد تا به توافق برسند چرا در بخش توسعه نیافته‌ای از جهان زندگی می‌کنند در حالی که اجدادشان اقتصادهایی را اداره می‌کردند که در زمان خودشان پیشرفته بودند.

از کتاب واگرایی طولانی؛ چگونه قوانین اسلامی خاورمیانه را عقب نگه داشت.



حال نگاهی دقیقتر و پرسش و پاسخ هایی درباره این کتاب و دیدگاه کوران :

#تیمور\_کوران در کتاب The Long Divergence به بررسی دلایل عقب ماندگی اقتصادی خاورمیانه (و به طور خاص منطقه منا) در مقایسه با غرب می پردازد و استدلال می کند که این عقب ماندگی عمدتاً ریشه در نهادهای سنتی منطقه و نحوه تعامل آن ها با یکدیگر دارد، نه صرفاً عوامل خارجی مانند استعمار یا تهاجم مغول ها.



۱. عوامل اصلی عقب ماندگی خاورمیانه از نظر کوران: کوران معتقد است که عقب ماندگی اقتصادی خاورمیانه نتیجه مجموعه ای از عوامل نهادی و ساختاری داخلی است که در طول زمان مانع از توسعه نهادهای اقتصاد مدرن شدند. مهم ترین عوامل عبارتند از:

نهادهای وقف (Waqf):

وقف ها بخش بزرگی از منابع اقتصادی خاورمیانه را در بر می گرفتند، اما به دلیل ساختار غیرمنعطف و تمرکز بر حفظ دارایی ها به جای سرمایه گذاری مولد، مانع از تخصیص بهینه منابع شدند. این نهادها توانایی انطباق با نیازهای اقتصاد مدرن، مانند تجمع سرمایه برای پروژه های بزرگ، را نداشتند.

قوانین شراکت اسلامی:

شراکت‌های تجاری در خاورمیانه عمدتاً بر اساس قراردادهای موقت و کوچک‌مقیاس (مانند مضاربه) شکل می‌گرفتند که برای تجارت‌های محلی مناسب بودند، اما نمی‌توانستند به ساختارهای پیچیده‌تر مانند شرکت‌های سهامی مدرن تبدیل شوند. این محدودیت مانع از ایجاد سازمان‌های اقتصادی بزرگ و پایدار شد که در اروپا از طریق شرکت‌های سهامی رشد کردند. نظام حقوقی ارث اسلامی:

قوانین ارث اسلامی که تقسیم اموال را بین وراث متعدد الزام می‌کرد، باعث تکه‌تکه شدن سرمایه و دارایی‌ها می‌شد. این امر برخلاف اروپا بود که در آن قوانین ارث (مانند primogeniture) به حفظ و تجمع سرمایه در خانواده‌های اشرافی کمک کرد. عدم تقلید از نوآوری‌های نهادی غرب:

خاورمیانه به دلایل فرهنگی، مذهبی و اجتماعی تمایل یا توانایی محدودی برای پذیرش نوآوری‌های نهادی غرب، مانند شرکت‌های سهامی، بانکداری مدرن، یا نظام‌های حقوقی شرکتی، داشت. این در حالی بود که غرب با ایجاد نهادهای منعطف‌تر و مناسب برای سرمایه‌داری مدرن، توانست پیشرفت اقتصادی چشمگیری داشته باشد.

نقش دولت‌های متمرکز:

دولت‌های عثمانی و دیگر حاکمیت‌های منطقه‌ای اغلب به صورت متمرکز عمل می‌کردند و انگیزه‌ای برای حمایت از نهادهای اقتصادی مستقل نداشتند. این تمرکزگرایی مانع از رشد بخش خصوصی پویا شد.

کوران تأکید می‌کند که این نهادها در زمان خودشان کارآمد بودند و به اقتصاد خاورمیانه در قرون اولیه اسلامی کمک کردند، اما در

مواجهه با تغییرات اقتصادی جهانی (به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی) به دلیل انعطاف‌ناپذیری و عدم توانایی در تکامل، مانع پیشرفت شدند.

۲. کوران کدام یک را بیشتر مقصر می‌داند، ساختارهای نهادی و تصمیم‌گیری‌های داخلی جوامع خاورمیانه یا استعمار و #هژمونی غرب؟

کوران استدلال می‌کند که عوامل داخلی، به‌ویژه نهادهای سنتی خاورمیانه، نقش اصلی را در عقب‌ماندگی اقتصادی منطقه ایفا کردند. او نظریه‌هایی که صرفاً استعمار یا تهاجم مغول‌ها را مقصر می‌دانند، رد می‌کند و معتقد است این توضیحات بیش از حد ساده‌انگارانه هستند و عاملیت (agency) جوامع خاورمیانه را نادیده می‌گیرند.

با این حال، کوران استعمار را کاملاً بی‌تأثیر نمی‌داند. او اذعان می‌کند که استعمار اروپایی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با تحمیل ساختارهای اقتصادی و سیاسی خارجی، گاهی به تضعیف نهادهای محلی کمک کرد. اما تأکید او بر این است که مشکلات نهادی خاورمیانه از قرن‌ها پیش ریشه گرفته بود و قبل از ورود استعمارگران، این منطقه در مسیر عقب‌ماندگی قرار داشت. به عبارت دیگر، کوران معتقد است که استعمار نتیجه عقب‌ماندگی بود، نه علت اصلی آن.

بنابراین، کوران بیشتر مسئولیت را متوجه ساختارهای نهادی و تصمیم‌گیری‌های داخلی جوامع خاورمیانه می‌داند تا عوامل

خارجی مانند استعمار یا هژمونی غرب.

۳. آیا کوران معتقد است مشکل از سرمایه‌داری نیست و مسئله خاورمیانه صرفاً با سکولاریسم حل می‌شود؟  
کوران در کتاب خود سرمایه‌داری را به عنوان یک نظام اقتصادی مقصر عقب‌ماندگی خاورمیانه معرفی نمی‌کند. او سرمایه‌داری را به عنوان یک سیستم پویا می‌بیند که در غرب از طریق نهادهای مناسب (مانند شرکت‌های سهامی، بانکداری مدرن، و نظام‌های حقوقی منعطف) توانست شکوفا شود. مشکل خاورمیانه، از نظر کوران، ناتوانی در ایجاد یا پذیرش نهادهایی بود که با الزامات سرمایه‌داری مدرن سازگار باشند.

در مورد سکولاریسم، کوران به صراحت نمی‌گوید که سکولاریسم تنها راه حل مشکلات خاورمیانه است. او استدلال می‌کند که برخی از جنبه‌های فرهنگی و مذهبی، به‌ویژه در تعامل با نهادهای اقتصادی، مانع از انطباق با اقتصاد مدرن شدند. برای مثال، او به نقش قوانین اسلامی (مانند قوانین وقف و ارث) اشاره می‌کند که به دلیل ریشه‌های مذهبی، اصلاح آن‌ها دشوار بود. اما کوران اسلام را به عنوان یک دین، مانع ذاتی توسعه نمی‌داند؛ بلکه تأکیدش بر این است که نحوه اجرای این قوانین و عدم انطباق آن‌ها با نیازهای مدرن مشکل‌ساز شد.

به عبارت دیگر، کوران معتقد نیست که مسئله صرفاً با سکولاریسم حل می‌شود، بلکه اصلاح نهادی و انطباق ساختارهای اقتصادی با نیازهای زمانه را ضروری می‌داند. او به نمونه‌هایی مانند اصلاحات عثمانی در قرن نوزدهم اشاره می‌کند که تلاش کردند نهادهای مدرن را وارد کنند، اما به دلیل عجله و عدم انسجام، موفقیت

محدودی داشتند.

۴: مخالفان دیدگاه کوران مثل سوسیالیست‌ها، مارکسیست‌لنینیست‌ها یا آنارکوسندیکالیست‌ها و آنارکوکمونیزم‌ها چه انتقادهایی به دیدگاهی شبیه به دیدگاه کوران داشته‌اند یا می‌توانند داشته باشند؟

\_ به طور خلاصه:

سوسیالیست‌ها: کوران را به کم‌اهمیت جلوه دادن استعمار، نادیده گرفتن نابرابری‌های طبقاتی، و دفاع ضمنی از سرمایه‌داری متهم می‌کنند.

مارکسیست-لنینیست‌ها: بر نقش امپریالیسم، مبارزه طبقاتی، و شیوه‌های تولید تأکید دارند و تحلیل کوران را به دلیل تمرکز بیش از حد بر نهادهای داخلی و نادیده گرفتن پویایی‌های جهانی نقد می‌کنند.

آنارکوکمونیزم‌ها: تحلیل کوران را محافظه‌کارانه می‌دانند و معتقدند که او نقش جوامع محلی و پتانسیل تغییرات انقلابی را نادیده گرفته است.

آنارکوسندیکالیست‌ها: کوران را به دلیل تمرکز بر نهادهای نخبگان و بی‌توجهی به نقش کارگران و جنبش‌های اجتماعی نقد می‌کنند. هر یک از این گروه‌ها به دلیل چارچوب‌های ایدئولوژیک خود، تحلیل کوران را بیش از حد نهادی، غیرتاریخی، یا فاقد توجه به پویایی‌های قدرت و استثمار می‌دانند. و حال دقیق‌تر بررسی می‌کنیم:





دیدگاه نهادگرایان همچون تیمورکوران چه تفاوت‌ها و تضادهایی با دیدگاه‌های انقلابی مثل اقتصاد سیاسی کمونیستی و آنارشیکستی دارد؟

دیدگاه نهادگرایان، مانند تیمورکوران، با اقتصاد سیاسی کمونیستی و آنارشیکستی تفاوت‌ها و تضادهای اساسی دارد که ریشه در مبانی نظری، روش‌شناسی، و اهداف هر یک از این رویکردها دارد. در ادامه، این تفاوت‌ها و تضادها به صورت ساختاری و با تمرکز بر جنبه‌های کلیدی بررسی می‌شوند: ابتدا معرفی نهادگرایی و تاریخچه آن در اقتصاد:

## معرفی نهادگرایی در اقتصاد

نهادگرایی در اقتصاد (Institutional Economics) رویکردی است که بر نقش نهادها (Institutions) در شکل‌دهی به رفتارها و نتایج اقتصادی تأکید دارد. نهادها در این چارچوب به قوانین، هنجارها، سازمان‌ها، و عرف‌های اجتماعی اشاره دارند که تعاملات اقتصادی افراد و گروه‌ها را هدایت می‌کنند. نهادگرایان معتقدند که اقتصاد را نمی‌توان صرفاً با مدل‌های ریاضی یا فرض‌های ساده‌انگارانه درباره رفتار عقلانی انسان‌ها (مانند آنچه در اقتصاد نئوکلاسیک رایج

است) توضیح داد، بلکه باید عوامل تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، و نهادی را نیز در نظر گرفت. نهادگرایی بر این ایده استوار است که: نهادها رفتار اقتصادی را شکل می‌دهند: قوانین حقوقی، قراردادها، ساختارهای مالکیت، و هنجارهای اجتماعی بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارند. تکامل تاریخی مهم است: نهادها در طول زمان شکل می‌گیرند و تغییر می‌کنند، و این تکامل بر توسعه اقتصادی اثر می‌گذارد. انسان‌ها کاملاً عقلانی نیستند: برخلاف اقتصاد نئوکلاسیک، نهادگرایان معتقدند که رفتار اقتصادی تحت تأثیر عادات، فرهنگ، و محدودیت‌های نهادی است. نهادگرایی به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود: نهادگرایی قدیم (Old Institutional Economics - OIE): که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل گرفت و بر تحلیل تاریخی و کیفی نهادها تمرکز دارد. نهادگرایی جدید (New Institutional Economics - NIE): که از دهه 1970 ظهور کرد و رویکردی تحلیلی‌تر و کمی‌تر دارد، با تأکید بر مفاهیمی مانند هزینه‌های مبادله، حقوق مالکیت، و قراردادها

## تاریخچه نهادگرایی در اقتصاد

۱. ریشه‌ها و نهادگرایی قدیم (اواخر قرن نوزدهم تا اوایل قرن

بیستم)

نهادگرایی قدیم در واکنش به محدودیت‌های اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک، که بر بازارهای کامل و رفتار عقلانی تأکید داشتند، شکل گرفت. این رویکرد در ایالات متحده و تحت تأثیر اقتصاددانان آمریکایی توسعه یافت.

تورستن وبلن (Thorstein Veblen):

وبلن (1857-1929) به عنوان پدر نهادگرایی شناخته می‌شود. او در کتاب نظریه طبقه مرفه (1899) مفهوم «مصرف نمایشی» را معرفی کرد و استدلال نمود که رفتار اقتصادی تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی است. وبلن اقتصاد نئوکلاسیک را به دلیل فرض‌های غیرواقعی‌اش (مانند انسان اقتصادی کاملاً عقلانی) نقد کرد و بر نقش عادات، نهادها، و قدرت اجتماعی در اقتصاد تأکید داشت.

جان آر. کامنرز (John R. Commons):

کامنرز (1862-1945) بر نقش نهادهای حقوقی و سازمانی، به‌ویژه در بازار کار و قراردادهای، تمرکز کرد. او در کتاب اقتصاد نهادی (1934) مفهوم «هزینه‌های مبادله» را مطرح کرد و بر اهمیت قوانین و مقررات در تنظیم روابط اقتصادی تأکید نمود.

وسلی کلر میچل (Wesley Clair Mitchell):

میچل (1874-1948) با تأکید بر تحلیل داده‌های تجربی و بررسی چرخه‌های تجاری، به نهادگرایی رویکردی عملی‌تر بخشید. او معتقد بود که نهادها و الگوهای رفتاری در تحلیل چرخه‌های اقتصادی نقش کلیدی دارند.

نهادگرایی قدیم در دهه‌های 1920 و 1930 در آمریکا

تأثیرگذار بود، اما با ظهور اقتصاد نئوکلاسیک و مدل سازی ریاضی در دهه های بعد، به حاشیه رانده شد. این رویکرد به دلیل فقدان مدل های ریاضی دقیق و تمرکز بر تحلیل کیفی، از سوی اقتصاددانان نئوکلاسیک مورد انتقاد قرار گرفت.

۲. افول و تجدید حیات (دهه های 1940 تا 1960)  
پس از جنگ جهانی دوم، اقتصاد نئوکلاسیک با مدل های ریاضی و اقتصادسنجی غالب شد و نهادگرایی قدیم به دلیل عدم انطباق با این روش ها کم رنگ شد. با این حال، برخی اقتصاددانان مانند کلارنس آیارز (Clarence Ayres) با ترکیب نهادگرایی با نظریه های توسعه، تلاش کردند این رویکرد را زنده نگه دارند. آیارز بر نقش فناوری و نهادها در پیشرفت اقتصادی تأکید داشت.

۳. ظهور نهادگرایی جدید (دهه 1970 به بعد)  
نهادگرایی جدید در واکنش به محدودیت های اقتصاد نئوکلاسیک و با هدف تلفیق تحلیل نهادی با ابزارهای تحلیلی مدرن ظهور کرد. این شاخه تلاش کرد تا نهادگرایی را با چارچوب های علمی تر و قابل مدل سازی سازگار کند.  
الیور ویلیامسون (Oliver Williamson):  
ویلیامسون با توسعه نظریه هزینه های مبادله (Transaction Cost Economics) نقش مهمی در نهادگرایی جدید ایفا کرد. او در کتاب بازارها و سلسله مراتب (1975) استدلال کرد که نهادها (مانند قراردادها و سازمان ها) برای کاهش هزینه های مبادله و حل مشکلات هماهنگی در اقتصاد شکل می گیرند.

داگلاس نورث (Douglass North):

نورث (1920-2015) یکی از برجسته‌ترین چهره‌های نهادگرایی جدید است. او در کتاب‌هایی مانند نهادها، تغییر نهادی و عملکرد اقتصادی (1990) استدلال کرد که نهادها (مانند حقوق مالکیت و نظام‌های حقوقی) تعیین‌کننده اصلی رشد اقتصادی در بلندمدت هستند. نورث بر نقش تاریخ و مسیر وابستگی (Path Dependency) تأکید داشت و نشان داد که چگونه نهادهای ناکارآمد می‌توانند توسعه را متوقف کنند.

رونالد کوز (Ronald Coase):

کوز با مقاله معروف ماهیت بنگاه (1937) و مسئله هزینه اجتماعی (1960) به تحلیل نقش نهادها در کاهش هزینه‌های مبادله و حل مشکلات بازار پرداخت. ایده‌های او پایه‌گذار مفاهیمی مانند حقوق مالکیت و اقتصاد قرارداد شد. نهادگرایی جدید با استفاده از ابزارهای تحلیلی و مدل‌سازی، توانست جایگاهی در جریان اصلی اقتصاد پیدا کند. اقتصاددانانی مانند ویلیامسون و نورث به دلیل مشارکت‌هایشان در این زمینه برنده جایزه نوبل اقتصاد شدند (نورث در 1993 و ویلیامسون در 2009).

۴. نهادگرایی در قرن بیست و یکم

امروزه نهادگرایی به عنوان یک رویکرد مکمل در کنار اقتصاد نئوکلاسیک و رفتاری به کار می‌رود. اقتصاددانانی مانند دارون عجم‌اوغلو (Daron Acemoglu) و جیمز رابینسون



با کتاب‌هایی مانند چرا ملت‌ها (James Robinson) شکست می‌خورند (2012) به تحلیل نقش نهادهای سیاسی و اقتصادی در توسعه پرداخته‌اند. آن‌ها بر تمایز بین نهادهای که رشد اقتصادی را (Inclusive Institutions) فراگیر (Extractive Institutions) ترویج می‌کنند و نهادهای استخراجی که مانع توسعه می‌شوند، تأکید دارند (Institutions).

ویژگی‌های کلیدی نهادگرایی  
تمرکز بر نهادها: نهادگرایان معتقدند که قوانین، سازمان‌ها، و هنجارها رفتار اقتصادی را شکل می‌دهند.  
تحلیل تاریخی: نهادگرایان، به‌ویژه در شاخه جدید، بر تکامل تاریخی نهادها و تأثیر آن‌ها بر توسعه اقتصادی تأکید دارند.  
نقد اقتصاد نئوکلاسیک: نهادگرایان فرض‌های ساده‌انگارانه نئوکلاسیک (مانند عقلانیت کامل یا بازارهای کامل) را نقد می‌کنند و بر پیچیدگی‌های اجتماعی و نهادی تأکید دارند.  
هزینه‌های مبادله و حقوق مالکیت: نهادگرایی جدید بر مفاهیمی مانند هزینه‌های مبادله، قراردادهای، و حقوق مالکیت تمرکز دارد.

نمونه‌های کاربردی نهادگرایی  
تحلیل علل عقب‌ماندگی اقتصادی مناطق (مانند کار کوران در مورد خاورمیانه).  
بررسی نقش حقوق مالکیت در توسعه کشاورزی یا صنعتی.  
مطالعه تأثیر قوانین و مقررات بر کارایی بازارها و بنگاه‌ها.

حال به بررسی تفاوت‌ها و تضادهای نهادگرایی با دیدگاه‌های انقلابی مثل کمونیسم، سوسیالیسم و آنارشیسم می‌پردازیم:

## ۱. مبانی نظری و فلسفی

نهادگرایان (مانند کوران):

نهادگرایان بر نقش نهادها (قوانین، سازمان‌ها، و هنجارهای اجتماعی) در شکل‌دهی به نتایج اقتصادی تأکید دارند. کوران معتقد است که نهادهای سنتی خاورمیانه (مانند وقف، قوانین ارث اسلامی، و شراکت‌های تجاری) به دلیل انعطاف‌ناپذیری و ناسازگاری با نیازهای اقتصاد مدرن، مانع توسعه شدند. این دیدگاه ریشه در اقتصاد نهادی دارد که به تحلیل ساختارهای رسمی و غیررسمی و تأثیر آن‌ها بر رفتار اقتصادی می‌پردازد. نهادگرایان معمولاً به اصلاحات تدریجی و بهبود نهادها برای دستیابی به رشد اقتصادی باور دارند و کمتر به تغییرات انقلابی توجه می‌کنند.

اقتصاد سیاسی کمونیستی (مارکسیست-لنینیستی):

اقتصاد سیاسی کمونیستی بر تحلیل ماتریالیستی تاریخی و مبارزه طبقاتی تمرکز دارد. از نظر مارکسیست-لنینیست‌ها، تاریخ اقتصادی نتیجه تضادهای طبقاتی و شیوه‌های تولید (مانند فئودالیسم، سرمایه‌داری، یا سوسیالیسم) است. آن‌ها عقب‌ماندگی اقتصادی مناطق مانند خاورمیانه را عمدتاً به امپریالیسم و استثمار سرمایه‌داری جهانی نسبت می‌دهند، نه صرفاً نهادهای داخلی. هدف آن‌ها تغییر انقلابی نظام سرمایه‌داری و جایگزینی آن با سوسیالیسم است.

اقتصاد سیاسی آنارشستی (آنارکوکمونیزم و

آنارکوسندیکالیسم):

آنارشست‌ها با هرگونه سلسله‌مراتب و اقتدار مخالف‌اند و بر خودمدیریتی، برابری کامل، و حذف مالکیت خصوصی تأکید دارند. آنارکوکمونیزم‌ها به دنبال جامعه‌ای بدون دولت و مبتنی بر همکاری داوطلبانه‌اند، در حالی که آنارکوسندیکالیست‌ها بر سازماندهی کارگری و کنترل کارگران بر ابزار تولید تمرکز دارند. آن‌ها عقب‌ماندگی اقتصادی را نتیجه ساختارهای قدرت (چه داخلی و چه جهانی) می‌دانند و راه‌حل را در تغییرات انقلابی و غیرمتمرکز می‌بینند. تضاد کلیدی:

نهادگرایان مانند کوران به تحلیل خنثی و علمی از نهادها تمایل دارند و به تغییرات تدریجی باور دارند، در حالی که کمونیزم‌ها و آنارشست‌ها رویکردی انقلابی و مبتنی بر تغییر ساختارهای قدرت و مالکیت را دنبال می‌کنند.

۲. تحلیل علل عقب‌ماندگی اقتصادی

نهادگرایان (کوران):

کوران عقب‌ماندگی خاورمیانه را به نهادهای سنتی مانند وقف، قوانین ارث، و شراکت‌های اسلامی نسبت می‌دهد که نتوانستند با نیازهای سرمایه‌داری مدرن (مانند تجمع سرمایه و نوآوری نهادی) سازگار شوند. او استعمار را عاملی ثانویه می‌داند و بر عاملیت جوامع خاورمیانه تأکید دارد. تحلیل او بر انعطاف‌ناپذیری نهادها و عدم تقلید از نوآوری‌های غربی

متمرکز است.

### کمونیسست‌ها (مارکسیست-لنینیست‌ها):

مارکسیست-لنینیست‌ها عقب‌ماندگی خاورمیانه را نتیجه استثمار امپریالیستی و تحمیل اقتصاد وابسته توسط قدرت‌های سرمایه‌داری غربی می‌دانند. آن‌ها معتقدند که استعمار و تجارت نابرابر، ظرفیت‌های اقتصادی منطقه را تخریب کرد و نهادهای محلی را به حاشیه راند. از نظر آن‌ها، نهادهای سنتی تنها بخشی از مسئله‌اند و مشکل اصلی در پویایی‌های جهانی سرمایه‌داری نهفته است.

### آنارشیشست‌ها (آنارکو کمونیسست‌ها و آنارکوسندیکالیست‌ها):

#### آنارشیشست‌ها

عقب‌ماندگی را نتیجه ترکیب ساختارهای قدرت داخلی (مانند دولت‌های متمرکز و نخبگان حاکم) و استثمار جهانی توسط امپریالیسم می‌دانند. آن‌ها معتقدند که نهادهای سنتی می‌توانستند به اشکال غیرمتمرکز و خودمدیریتی تبدیل شوند، اما این پتانسیل به دلیل سلطه نخبگان و مداخلات خارجی سرکوب شد. تضاد کلیدی:

نهادگرایان بر نقش نهادهای داخلی و اصلاح آن‌ها تمرکز دارند، در حالی که کمونیسست‌ها و آنارشیشست‌ها بر نقش ساختارهای قدرت (چه داخلی و چه جهانی) و نیاز به تغییرات انقلابی تأکید می‌کنند. کوران استعمار را کم‌اهمیت می‌داند، در حالی که کمونیسست‌ها و آنارشیشست‌ها آن را عامل اصلی می‌بینند.

### ۳. نقش سرمایه‌داری

نهادگرایان (کوران):

کوران سرمایه‌داری را به عنوان یک نظام اقتصادی مقصر عقب‌ماندگی نمی‌داند. او نهادهای سرمایه‌داری غربی (مانند شرکت‌های سهامی و بانکداری مدرن) را به دلیل انعطاف‌پذیری و کارایی‌شان ستایش می‌کند و معتقد است که خاورمیانه به دلیل ناتوانی در پذیرش یا ایجاد نهادهای مشابه عقب ماند. دیدگاه او به نوعی سرمایه‌داری را به عنوان معیاری برای توسعه اقتصادی می‌پذیرد.

کمونیست‌ها (مارکسیست-لنینیست‌ها):

مارکسیست-لنینیست‌ها سرمایه‌داری را ذاتاً استثمار می‌دانند و معتقدند که گسترش سرمایه‌داری جهانی (از طریق استعمار و امپریالیسم) عامل اصلی عقب‌ماندگی خاورمیانه است. آن‌ها با ستایش کوران از نهادهای سرمایه‌داری غربی مخالف‌اند و استدلال می‌کنند که این نهادها به نفع سرمایه‌داران و نه توده‌ها عمل می‌کنند. هدف آن‌ها جایگزینی سرمایه‌داری با سوسیالیسم است.

آنارشیت‌ها (آنارکو کمونیست‌ها و آنارکوسندیکالیست‌ها):

آنارشیت‌ها سرمایه‌داری را به دلیل ایجاد سلسله‌مراتب، نابرابری، و استثمار رد می‌کنند. آن‌ها با تحلیل کوران که پذیرش نهادهای سرمایه‌داری را راه‌حل می‌داند، مخالف‌اند و



معتقدند که این نهادها صرفاً به بازتولید استثمار در خاورمیانه منجر می‌شدند. آن‌ها به جای سرمایه‌داری، به دنبال اقتصادهای غیرمتمرکز و مبتنی بر همکاری هستند. تضاد کلیدی:

نهادگرایان سرمایه‌داری را به عنوان یک سیستم کارآمد می‌پذیرند و بر اصلاح نهادها برای انطباق با آن تمرکز دارند، در حالی که کمونیست‌ها و آنارشویست‌ها سرمایه‌داری را ذاتاً مشکل‌ساز می‌دانند و به دنبال جایگزینی آن با نظام‌های سوسیالیستی یا غیرمتمرکز هستند.

#### ۴. روش‌شناسی و رویکرد به تغییر

نهادگرایان (کوران):

روش‌شناسی کوران مبتنی بر تحلیل تاریخی-نهادی و مقایسه‌ای است. او با بررسی نهادهای خاورمیانه و غرب، به دنبال توضیح تفاوت‌های اقتصادی از طریق عوامل ساختاری است. راه‌حل او اصلاح تدریجی نهادها برای انطباق با اقتصاد مدرن است، بدون نیاز به تغییرات انقلابی یا تغییرات بنیادین در ساختارهای قدرت.

کمونیست‌ها (مارکسیست-لنینیست‌ها):

مارکسیست-لنینیست‌ها از روش ماتریالیسم تاریخی استفاده می‌کنند و بر پویایی‌های طبقاتی و شیوه‌های تولید تمرکز دارند. آن‌ها معتقدند که تغییر واقعی تنها از طریق انقلاب

پرولتاریایی و سرنگونی سرمایه‌داری ممکن است. اصلاحات نهادی به تنهایی کافی نیست، زیرا ساختارهای قدرت و مالکیت باید به طور کامل دگرگون شوند.

آنارشیست‌ها (آنارکو کمونیست‌ها و آنارکوسندیکالیست‌ها): آنارشیست‌ها نیز به تغییرات انقلابی باور دارند، اما برخلاف مارکسیست-لنینیست‌ها، هرگونه دولت یا اقتدار متمرکز را رد می‌کنند. آن‌ها از روش‌های غیرمتمرکز و خودسازمان‌دهی حمایت می‌کنند و معتقدند که تغییر باید از پایین به بالا و از طریق جوامع محلی صورت گیرد. تحلیل کوران از نظر آن‌ها بیش از حد نخبه‌محور و متمرکز بر نهادهای رسمی است. تضاد کلیدی:

نهادگرایان به اصلاحات تدریجی و بهبود نهادها باور دارند، در حالی که کمونیست‌ها و آنارشیست‌ها تغییرات انقلابی را ضروری می‌دانند. کمونیست‌ها بر دولت سوسیالیستی و آنارشیست‌ها بر حذف دولت تأکید دارند.

## ۵. نقش عاملیت و ساختارهای قدرت

نهادگرایان (کوران):

کوران بر عاملیت جوامع خاورمیانه تأکید دارد و معتقد است که نهادهای داخلی آن‌ها (مانند وقف و قوانین ارث) نقش کلیدی در عقب‌ماندگی داشتند. او کمتر به ساختارهای قدرت (مانند نقش نخبگان یا دولت‌های متمرکز) توجه می‌کند و تحلیلش بیشتر بر کارکرد نهادها متمرکز است.

کمونیسست‌ها (مارکسیست-لنینیست‌ها):  
مارکسیست-لنینیست‌ها عاملیت را در چارچوب مبارزه طبقاتی می‌بینند و معتقدند که نخبگان حاکم و امپریالیست‌های خارجی در حفظ ساختارهای عقب‌مانده نقش داشتند. آن‌ها تحلیل کوران را به دلیل نادیده گرفتن نقش طبقات حاکم و پویایی‌های قدرت نقد می‌کنند.

آنارشئیست‌ها (آنارکو کمونیسست‌ها و آنارکوسندیکالیست‌ها):  
آنارشئیست‌ها عاملیت را در جوامع محلی و کارگران می‌بینند و معتقدند که ساختارهای قدرت (چه دولت‌های متمرکز داخلی و چه امپریالیسم خارجی) مانع از خودمختاری جوامع شدند. آن‌ها تحلیل کوران را به دلیل تمرکز بر نهادهای رسمی و بی‌توجهی به پتانسیل توده‌ها برای خودسازمان‌دهی نقد می‌کنند.

## تضاد کلیدی:

نهادگرایان عاملیت را در انتخاب‌ها و محدودیت‌های نهادی می‌بینند، در حالی که کمونیسست‌ها و آنارشئیست‌ها آن را در مبارزه طبقاتی یا خودمدیریتی توده‌ها جستجو می‌کنند.

## جمع بندی

معیار	نهادگرایان (کوران)
مبانی نظری	نهادهای و ساختارهای رسمی/غیررسمی
علل عقب ماندگی	انعطاف ناپذیری نهادهای سنتی
نقش سرمایه داری	معیاری برای توسعه
روش تغییر	اصلاحات تدریجی نهادی
عاملیت	جوامع و نهادهای

### تضادهای اصلی:

- نهادگرایان به تحلیل خنثی و اصلاح محور متکی اند، در حالی که کمونیست ها و آنارشئیست ها رویکردی انقلابی دارند.

تیمور کوران درباره این اثر خود می گوید:

من کتاب واگرایی طولانی را نوشتم تا این خلأ عظیم در دانش ما درباره تاریخ خاورمیانه را پر کنم. می خواستم با بررسی اینکه چگونه نهادهای اقتصادی سنتی این منطقه (همگی بخشی از قانون اسلامی که به شرع و شریعت معروف است) بر توسعه اقتصادی طی زمان اثر گذاشته بود، با این معماها مستقیم روبه رو شوم. احساس کردم پاسخ هایی که به دست می آید به مردم این منطقه کمک خواهد کرد تا به توافق برسند چرا در بخش توسعه نیافته ای از جهان زندگی می کنند در حالی که اجدادشان اقتصادهایی را اداره می کردند که در

زمان خودشان پیشرفته بودند.

تیمور کوران در آنکارا و استامبول بزرگ شد. دکترای اقتصاد خود را از پرینستون گرفت. ابتدا استاد اقتصاد در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی شد و سپس به دانشگاه دوک رفت. او با ترکیب علم اقتصاد، روش‌شناسی انتخاب عقلانی، نظریه انتخاب عمومی و حقوق و دانش قوی در تاریخ و بینش‌هایی از اسلام توانست معضلات جاری خاورمیانه را ریشه‌یابی و کالبدشکافی کند.

نخستین کتاب وی «حقایق نهان و دروغ‌های عیان: پیامدهای اجتماعی تکذیب ترجیحات» (یکی از بهترین کتاب‌های اقتصادی چند دهه گذشته) به این موضوع می‌پردازد که چگونه جوامع می‌توانند به باورهای اشتباه و ورشکسته پایبند باشند و در عیان از آنها دفاع کنند، بدون اینکه هرکدام از این افراد شریر یا احمق باشند، حتی اگر گاهی اوقات چنین به نظر برسند. این کتاب وی دلالت‌های مهمی برای نظریه انقلاب و تغییر ناگهانی در نظرات عمومی دارد. او همچنین مقالات زیادی درباره جنبش فکری رسمی مشهور به «اقتصاد اسلامی» نوشته است.

شیوه کار کوران در اینجا دقیقاً به این شکل است که وقتی خواننده احساس می‌کند وی شدیدترین انتقاد را از آموزه‌های اسلامی می‌کند؛ در واقع با انجام یک کار اصلاحی و با نشان دادن مسیر پیش‌روی دیگر، بزرگ‌ترین خدمت را به

اسلام‌گرایی می‌کند. آخرین کتاب وی «واگرایی طولانی» است. (ترجمه‌ای فارسی از آن با عنوان «شکاف بزرگ در خاورمیانه» با ترجمه سیدمهدی میرحسینی در انگلستان منتشر شده‌است.) کوران در این کتاب توضیح می‌دهد چرا خاورمیانه و ترکیه و ایران از غرب عقب‌ماندند که علل آن ارتباط نزدیکی با حقوق و اقتصاد پیدا می‌کند.

قوانین گوناگون در جوامع اسلامی مشوق و موافق ساختارهای اقتصادی بزرگ‌مقیاس نبوده‌اند؛ دقیقاً در همان زمانی که چنین ساختارهایی سودآور شده بودند و حقیقتاً به‌عنوان محرک‌ها و پیشران‌های رشد اقتصادی اهمیت حیاتی داشتند. این آخرین بند از آخرین کتاب وی است که دیدگاه گسترده نویسنده را نسبت به قضیه به‌صراحت بیان می‌کند.

خاورمیانه از مدت‌ها پیش، نهادهای کلیدی اقتصادی سرمایه‌داری مدرن را الگوبرداری و اقتباس کرده‌است و بستری بنا نهاده تا آنها غیرخارجی به‌نظر برسند و از این‌رو، از لحاظ فرهنگی، حتی برای یک اسلام‌گرای خودآگاه ضد‌مدرنیته، قابل‌پذیرش باشند.

این نهادها را می‌توان ارتقا داد، دوباره ترکیب کرد و بدون مخالفت با دین اسلام، یا حتی بدون مقابله با آن، آنها را در قلمروهای جدید به‌کار گرفت. این نهادها می‌توانند اساساً خارج از مجادلات عمومی بر سر آن چیزی که اسلام خود را

نماینده‌اش می‌داند و بیانگر ارتباطش با زمان حال است، مورد بحث و کنکاش قرار گیرند. علاوه بر این، تاریخ اقتصادی اسلام، نمونه‌های تاریخی متعددی به نفع ترویج فعالیت‌های آزاد اقتصادی و محدود کردن نقش اقتصادی دولت عرضه می‌دارد. در هیچ دوره‌ای، فعالیت‌های اقتصادی خصوصی متوقف نبوده است.

امپراتوری‌هایی که تحسین گسترده‌ای برمی‌انگيختند، دولت‌های سطحی و کمرنگی داشتند که تامین رفاه اجتماعی، آموزش و امکانات رفاهی شهری را به نهاد وقف واگذار کرده بودند،

پس یک جامعه عمدتاً مسلمان، ناسازگاری ذاتی با اقتصاد مبتنی بر رقابت آزاد، بازبودن فضا برای الگوبرداری، اقتباس و نوآوری و وجود دولتی مشتاق به حمایت از فعالیت‌های اقتصادی پرریسک خصوصی، به جای سرکوب آن، ندارد.»

«واگرایی بلندمدت: چرا خاورمیانه از جریان توسعه اقتصادی عقب ماند و چگونه بار دیگر جلو بیفتد؟»

<https://press.princeton.edu/books/hardcover/9780691147567/the-long-divergence>



[https://t.me/Soheil\\_Arabi645](https://t.me/Soheil_Arabi645)